



سیری در تاریخچه و منش مبارزاتی  
حجت الاسلام والمسلمین سید علی اندرزگو  
قاسم تبریزی

## افطار خونین و لقاء حق...

خمینی فعال شد. پس از تبعید امام، طرح قتل نخست وزیر «کانون مترقی»، حسنعلی منصور را تهیه کرد و او یکی از مجریان اصلی واقعه بود. پس از موفقیت، برخی از دوستانش دستگیر شدند و به شهادت رسیدند؛ ولی این مجاهد نستوه با تغییر نام، شکل، محیط و همواره در مهاجرت بودن به مبارزه ادامه داد؛ خودش اعلامیه و اطلاعیه می نوشت و پخش می کرد؛ بیانیه ها و کتب امام را منتشر می کرد و در دسترس خواص قرار می داد؛ با نام های گوناگون به منبر می رفت و به تجزیه و تحلیل اوضاع روز می پرداخت؛ اما ساواک با آنکه بارها عکس و مشخصات وی را در دسترس ساواک کل کشور و شهربانی قرار داده بود؛ به او دست نمی یافت و اعضای خانواده، دوستان و آشنایانش را دستگیر، محاکمه و بازجویی می کرد.

اولین سند مربوط به ۴۳/۱۱/۱ روز قتل منصور است. ساواک با دستگیری و بازجویی های مکرر از همسرش (۴۳/۱۱/۸) به دنبال سید علی اندرزگو بود. همسر وی شجاعانه و با دقت به سئوالات جواب می داد، اما نشانی شوهر نداد و شاید هم نمی دانست. پدر، برادر و همه خویشان و بستگان به محاکمه کشیده شدند (۴۳/۱۱/۸). اما ساواک، سردرگم شده بود و فقط اطلاعات پراکنده ای را در باره سفرهای او به مشهد، قم، تهران و مخفی شدن هایش جمع می کرد و متوجه فعال بودنش می شد. از شهربانی کل کشور، اداره اطلاعات به ریاست ساواک، ده قطعه عکس ارسال شد (۴۳/۱۱/۲۰) و همچنین از ساواک به اداره کل اطلاعات (۴۳/۱۱/۲۱). افرادی که شبیه وی بودند، دستگیر و پس از بازجویی آزاد شدند (۴۳/۱۱/۲۹) هجده نفر از اعضای هیئت مؤتلفه اسلامی شناسایی شدند و برایشان پرونده تشکیل شد (۴۳/۱۱/۱۲). شهید اندرزگو نفر ششم بود و ساواک در باره او نوشت (۶ سید علی اندرزگو بررسی شد. اطلاعاتی در مورد وی از ساواک استان مرکز نرسیده است (۴۳/۱۱/۱۳). در فروردین ۱۳۴۵ ساواک گزارش داد که سیدعلی اندرزگو متواری است و اخیراً از عراق به ایران آمده در حال حاضر در تهران حوالی خیابان غیثی به سر می برد. به طوری که شایع است مشارالیه پیش نویس اعلامیه های را که به مناسبت وقایع اخیر خاورمیانه از طرف [امام] خمینی تهیه شده، به منظور چاپ به ایران آورده و احتمالاً به زودی به عراق

موساد و سیا دیده بود، به زانو در آورد و همواره با نام های مختلف و تغییر لباس در تهران، قم، مشهد... افغانستان، پاکستان، سوریه، نجف... به مبارزه ادامه دهد. ساواک سایه به سایه او حرکت می کرد، اما به او دسترسی نمی یافت. حتی اگر از او نشانی به دست می آوردند؛ پس از اندکی سید علی اندرزگو تغییر مکان می داد. این نکته را نه تنها از زبان دوستان، همراهان و همزمانش شنیده ایم که مجموعه ای از اسناد ساواک نیز که بیش از ۵۰۰ صفحه است، مبین این موضوع است.

مردی که در رمضان متولد شد (۱۳۱۶. ش. ۱۳۵۷. ق.) و در رضانی دیگر، به هنگام افطار به شهادت رسید (۱۳۵۷. ش.). با آنکه خانواده اش از لحاظ مالی در فقر سختی بودند، از هفت سالگی چون دیگر کودکان درس را آغاز کرد، ولی در ۱۲ سالگی به کار نجاری پرداخت و شبانه درس می خواند. پس از کلاس ششم، درس طلبگی را با عشق و شور آغاز کرد. دوران نوجوانی خود را در محیطی مذهبی و با افراد متدین و مرتبط با شهید سید مجتبی نواب صفوی گذراند. شهادت بنیانگزاران فداییان اسلام پس از کودتای آمریکایی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و اختناق و استبداد سنگین پس از آن، گسترش فرهنگ فساد و تباهی، سلطه روز افزون آمریکا بر تمامی دستگاه های مملکت، او را هم چون دیگر افراد متدین می آزرده، وی در جریان نهضت امام

معمار کبیر انقلاب، حضرت امام خمینی در عرصه های اندیشه و عمل، شاگردان و یاران بسیاری داشته اند با ویژگی های متفاوت؛ اما همه آنها در دو جنبه در یک راستا بودند: «اندیشه» و «عمل». به تعبیر دیگر، آنان مردانی بزرگ و معتقد به جامعیت دین اسلام در دو قلمرو سیاست و عرفان بودند و در متن جامعه به مبارزه علیه استبداد، استثمار، بی عدالتی و تبعیض برخاستند. این حرکت ها در حقیقت پرتوی از وجود امام بود. در نگاهی گذرا و شتابزده به شاگردان امام، از جمله شهیدان و آیات و حجج اسلام: مرتضی مطهری، دکتر بهشتی، دکتر باهنر، دکتر مفتاح، سید عبدالکریم هاشمی نژاد، شیخ عبدالرحیم ربانی شیرازی، شیخ مهدی ربانی املشی، سید عبدالحسین دستغیب شیرازی، شیخ عطاءالله اشرفی اصفهانی، شیخ محمد صدوقی زدی، سید محمدعلی قاضی طباطبایی، سید اسدالله مدنی آذر شهری... که هر کدام محضر امام را درک کردند و برخی چون شهیدان و حجج اسلام: سید نورالدین رحیمی، سید فخرالدین رحیمی، علی اکبر اژه ای، سید علی اندرزگو و هزاران سردار، سپاهی و بسیجی، دانشگاهی، دانشجو و کاسب که همه در راه تحقق آرمان های اسلامی گام برداشتند و در این راه، زندگی، آرامش، آسایش و آرزوهای خود را «وقف» و «فدای» اسلام کردند و هیچگاه در این مسیر، دچار «خستگی»، «دلزدگی»، «سستی»، «کاهلی» و یا... نشدند... در حقیقت در پرتو رهبری امام، یارانی صالح و مصلح و پیروانی صدیق و جان باخته پرورده شدند که در مصاف با رژیم ضد اسلامی پهلوی در طریق ایثار گام زدند و امروز حدیث هر یک از آنها، نه تنها تاریخ انقلاب اسلامی و معاصر را جلوه داده است که الگویی برای «خاص»، و «عام» جامعه ما تواند بود و بدون تردید در واپسین روز و رستاخیز، «حجت» بر دیگران که...

□ □ □

در این میان شهید حجت الاسلام سید علی اندرزگو روحانی مبارز، مجاهد و خستگی ناپذیر، از سال ۱۳۴۳-۱۳۵۷ افزون بر چهارده سال، با انتخاب راهی روشن در محیطی تاریک و پر از اختناق و استبداد توانست یکی از بزرگ ترین سازمان های اطلاعاتی منطقه، «ساواک»، را با تمام آموزش ها و همکاری هایی که توسط اینتیجنت سرویس،

شهادت

بین سال های ۱۳۴۳ تا ۱۳۵۶ افرادی مکرراً دستگیر و بازجویی می شوند که هر کدام مدتی با سید علی اندرزگو محشور بوده و جلساتی داشته اند و در بازجویی از او نقل قول هایی می کنند. آنها حتی گفته اند که از او اعلامیه، بیانیه و کتاب می گیرند، ولی هیچکس نشانی یا ردیابی از او ندارد. بازداشت شدگان ضمن بیان توانائی او در تحلیل و نقد رژیم، از زبان شهید اندرزگو مطالبی را بیان می کنند. آن چه برای ساواک مهم بود، پیدا کردن مکان وی بود.

صالحی، آدرس محل سکونت یا حداقل رفت و آمدها مشخص می شود؛ به خصوص ماه مبارک رمضان و افطار... در همان روز گزارش دیگری آمده است که «سید علی اندرزگو به منزل اکبر صالحی مراجعه کرده بود.» در ۵۷/۵/۲۴ در یک مکالمه مشخص می شود که «با توجه به رسیدن اعلامیه به دست اکبر صالحی امکان دارد وی فرستاده سید علی اندرزگو یا خود او باشد یا اینکه مشارالیه از سوی [امام] خمینی آمده باشد.» از این راه، برخی از مرتبطین وی در شهرها شناسایی می شوند. در ۵۷/۵/۳۱ در گزارشی که «بهره برداری از نوار» است، مشخص می شود که او به تهران آمده است و بعد از افطار، برنامه ای دارند... امکان دارد شخص مذکور علی اندرزگو باشد.»

یادش گرامی باد. در همین شب، «به فرموده روز ۵۷/۵/۳۱ آقای از غندی به اتفاق ۴۱۲۰ و یک گروه ضربت جهت عملیات تعقیب و مراقبت عزیمت نموده. دستور فرمایید برای پیشرفت عملیات، همکاری لازم را معمول و نتیجه را اعلام نمایند.» پرویز ثابتی طی دستوری می نویسد، «خواهشمند است دستور فرمایید مراقبت از یکی از سوژه های مورد نظر در مشهد را به دسته دوم تیم تعقیب و مراقبت اعلام نمایند...»؛ اما موضوع برای ساواک گیج کننده و در عین حال حساس است، چون در مورد زمان دچار اشتباه می شوند. در گزارشی از «نوار» در تاریخ ۵۷/۶/۲ آمده است: «سید علی اندرزگو با منزل تماس گرفته. پسر صالحی می پرسد شما منزل نمی آید و او عنوان کرده که حتماً می آیم.»

در همین روز چند مکالمه دیگر وجود دارند. در ۵۷/۶/۵ آمده که، «شیخ علی اندرزگو از منزل با احمد نصیری فرد تماس گرفته...»

شهرستانی طی گزارشی اطلاع می دهد، «۵۷/۶/۲ در ساعت ۱۹:۳۰ در خیابان سقایی یک نفر از افراد خرابکار با افسران کمیته ضد خرابکاری درگیر شده و در نتیجه خرابکار مزبور به وسیله گلوله کشته شده است و در این درگیری به مأمورین هیچگونه آسیبی نرسیده است.» در گزارش بعدی شهرستانی آمده است: «یکی از افراد خرابکار که گویا شیخ عباس اندرزگو باشد» مأمور دادستان ارتش و نماینده ساواک در ساعت ۲۰ روز ۵۷/۶/۲ در بازرسی بدنی از شیخ علی اندرزگو (شیخ عباس تهرانی) با حضور نماینده دادستان ارتش ۹ قلم جنس پیدا می کنند:

- ۱ شناسنامه عکس دار به نام ابوالقاسم واسعی
- ۲ گواهینامه رانندگی به نام عبدالکریم سپهرنیا
- ۳ ساعت مچی یک عدد
- ۴ چاقوی کوچک یک عدد
- ۵ دسته کلید کوچک چهار عدد
- ۶ عینک ذره بینی یک عدد
- ۷ انگشتری نگیں دار فلزی یک عدد
- ۸ مهر نماز یک عدد
- ۹ وجه نقد ۶۸۴۰ ریال.»

پس از شهادت شهید حجت الاسلام اندرزگو، تعقیب و بررسی پرونده و دوستانش تا تاریخ ۵۷/۱۱/۲۱ ادامه داشت. در حقیقت پرونده وی هیچگاه مخدومه نشد. همان گونه که مبارزاتش به عنوان یک روش، امروز در عراق، لبنان، فلسطین، افغانستان... استمرار دارد و مسلماً برای طلاب علوم دینی به عنوان الگویی که «در راه خدا» تمامی داشته ها و امکانات و موقعیت می شود گذشت و لقای خدای را به هر چیزی برتری داد. « مطرح است. با آنکه ده ها اسم مستعار داشت و در میان جامعه گمنام بود، خداوند به عزت و عظمت خویش بر این بنده صالح و مصلح خود عزت بخشید و نام او را ماندگار و در کنار نام دیگر باران امام خمینی جاودان کرد.

در آبان ۱۳۵۶، دوازده روز پس از شهادت آیت الله سید مصطفی خمینی شهید اندرزگو از مشهد به قم می رود و حتی به هنگام دستگیری یکی از طلاب، برای فریب مأمورین و برقراری یک سری تماس با روحانیون از جمله مرحوم آیت الله ربانی شیرازی تلاش و روز بعد، قم را به مقصد مشهد ترک می کند. در نظریه سند آمده است: «دستگیری این شخص اهمیت زیادی دارد. اقدامات بعدی و راهکارهای پیشنهادهی برای رسیدن به او و شناسایی مرتبطین وی ارائه شود.» در ذیل این یادداشت، امضای پرویز ثابتی به تاریخ ۵۶/۸/۱۵ است. در گزارش دیگری که پنج روز بعد می رسد، آمده است که در مشهد با «عبدالکریم هاشمی نژاد، و سید علی خامنه ای» ارتباط داشته است. در همان سال، نامه ای به دست ساواک می افتد. ابتدا مأموران تصور می کنند که مربوط به حجت الاسلام اندرزگوست، ولی بعد متوجه می شوند که متعلق به جلال الدین فارسی است. سید علی اندرزگو، به خصوص در سال ۱۳۵۶ در بیروت و سوریه فعال بود و از آنجا خدمت امام خمینی در

نجف رسید و این درست در زمانی بود که ساواک در تهران، قم، مشهد به دنبال ایشان بود. در سال ۱۳۵۷ فعالیت های ضد رژیم گسترش یافت و نهضت هر روز ابعاد جدیدی پیدا کرد. اندرزگو بیشتر در تهران حضور داشت و با افراد، جریانات و مبارزین مرتبط بود. ساواک با کنترل تلفن، گسترش فعالیت منابع و تعقیب افراد خاص سعی می کرد به ایشان دسترسی پیدا کند. به خصوص افرادی که چاپ کننده و پخش کننده اعلامیه ها و بیانیه های امام بودند. در تاریخ ۵۷/۴/۱۷ ساواک از ارتباط وی با حاج اکبر حسینی صالحی، ردپایی می یابد. روز بعد در مکالمات تلفنی، نام ایشان برده می شود. در تاریخ ۵۷/۵/۲۱ طی تماس با مغازه حاج



**شهید اندرزگو روحانی مبارز، افزون بر چهارده سال، با انتخاب راهی روشن در محیطی تاریک و پر از اختناق و استبداد توانست یکی از بزرگ ترین سازمان های اطلاعاتی منطقه، «ساواک»، را به زانو درآورد و همواره با نام های مختلف و تغییر لباس در تهران، قم، مشهد... افغانستان، پاکستان، سوریه، نجف... به مبارزه ادامه دهد.**



مراجعت خواهد کرد. جهت استفسار و اقدام نسبت به دستگیری نامبرده اعلام نتیجه شود. (۴۶/۴/۲۲) شهرستانی در مرداد ۱۳۵۰ طی گزارشی به ساواک اطلاع داد: «شیخ عباس تهرانی همان سید علی اندرزگوست که یکی از تأییدکنندگان و عاملین قتل مرحوم منصور بوده، مدتی در بازار صندوق ساز و سپس شاگرد ماسک بند بوده، بعد به عراق متواری و بعد از دو سال با اسم شیخ عباس تهرانی و در لباس معمم به کشور وارد شده و در مدرسه چیدر پیش سید اصغر هاشمی درس خوانده. مدتی در مسجد شاه آباد پیشنهاد و واعظ بوده و از مریدان سرسخت [امام] خمینی است.» مجدداً پس از چندی ساواک گزارش داد (۴۷/۷/۲۰): او عده ای از طلاب حوزه علمیه قم را به منزل [آیت الله] گلپایگانی و آقای شریعتمداری برده، ابتدا مطالبی را درباره لانه فساد (سینما) و مضرات آن ایراد نموده و سپس آقای شریعتمداری ضمن ستایش از اظهارات شیخ عباس تهرانی و بیان کلمه احسن، نسبت به تهرانی گفته، «من از آقایانی که در وظایف دینی خود خیلی هوشیارند و نسبت به این امر اهمیت قائلند؛ خیلی سپاسگزارم و امید است در تمام شئون و موضوعات اسلامی چنین باشند.» موضوع مربوط به تأسیس سینما در قم و اعتراض به طلاب بوده است.

بین سال های ۱۳۴۳ تا ۱۳۵۶ افرادی مکرراً دستگیر و بازجویی می شوند که هر کدام مدتی با سید علی اندرزگو محصور بوده و جلساتی داشته اند و در بازجویی از او نقل قول هایی می کنند. آنها حتی گفته اند که از او اعلامیه، بیانیه و کتاب می گیرند، ولی هیچکس نشانی یا ردپایی از او ندارد. بازداشت شدگان ضمن بیان توانائی او در تحلیل و نقد رژیم، از زبان شهید اندرزگو مطالبی را بیان می کنند. آن چه برای ساواک مهم بود، پیدا کردن مکان وی بود.